

# مشارکت کودک در تصمیم‌گیری

• ایلین مونرو\* - مدرسه اقتصادی لندن  
ترجمه سوسن سهامی  
عضو هیات علمی دانشگاه آزاد اسلامی



- Children, Family and the State: Decision - Making and Child Participation
- Nigel Thomas
- Palgrave Macmillan
- 2001

است، اما این مطالعه با بررسی جایگاه کودکان از چشم‌اندازهای متعدد در جامعه آغاز می‌شود: نظریه‌های جامعه‌شناسی، نظریه‌های روان‌شناختی رشد کودک، تنش بین رهیافت‌های رفاهی و حقوقی که برآورنده نیازهای کودکان هستند. از آنجا که این عناوین همگی ابعاد گسترده‌ای دارد، نویسنده تنها توانسته یک بررسی مقدماتی از آنها ارائه کند، اما او به روشنی مقدمات بحث را فراهم می‌کند.

او استدلال می‌کند که اغلب توانایی کودکان برای ایجاد دیدگاه معتبر کمتر مورد توجه قرار می‌گیرد. او مدعی است که کودکان را باید به عنوان انسان‌هایی در نظر گرفت که توانایی بیان دیدگاه‌های‌شان را درخصوص موقعیت‌شان دارند. اما برای کمک به تنظیم و بیان باورها و آرزو آنها به مهارت‌های حرفه‌ای نیازمندیم. فصل ۷ تا ۱۱ این کتاب به دو مطالعه‌ای اختصاص یافته که نویسنده به همراه کلایری اکن (Claire Okane) درخصوص کودکان ۸-۱۲ ساله و باتوجه به اقتدار محلی آنها انجام داده است. مطالعه اول در مقیاس کوچک انجام شد برای کمک به بهبود روش‌شناختی مطالعه دوم بود، مطالعه‌ای در مقیاس بزرگ که به پیمایش کمی ۲۲۵ مورد می‌پرداخت و به وسیله مصاحبه باز (open-ended interriews) با ۴۷ نفر از کودکان، مددکاران اجتماعی و پرستارانی که مشغول مراقبت از آنها هستند ادامه یافت. این پژوهش اکتشافی با هدف تئوری‌سازی بوده است. یکی از یافته‌های تأمل برانگیز این پژوهش این بود که کودکان می‌خواستند در گفت‌وگو با بزرگسالان شرکت کنند و نمی‌خواستند که نتایج نه توسط خودشان و نه توسط بزرگسالان تعیین شوند. در مقابل مددکاران اجتماعی تمایل دارند این گونه فکر کنند که کودکان تنها می‌خواهند راه خودشان را بروند. از این لحاظ به نظر می‌رسد که آنها نگرانی سناتور هلم (Helm) را، که مشارکت

بنا بر مفاد ماده ۱۲ از کنوانسیون سازمان ملل درباره حقوق کودک، که توسط همه کشورها به جز دولت سومالی و امریکا تصویب شده است:

«بخش‌های دولتی باید حق آزادی بیان را در همه موضوعات تأثیرگذار بر کودک برای کودکانی که توانایی ابراز عقیده دارند تضمین کنند، این کودکان باید مطابق سن و درجه بلوغ آنها ارزشگذاری شود.»

این حق مشارکت، به طور بالقوه، بنیادی‌ترین (رادیکال‌ترین) و پیچیده‌ترین عنصر قطعنامه است. اگرچه سایر حقوق (برای مثال حق زندگی، حق نام‌گذاری و ملیت، محافظت در برابر سوءاستفاده و بی‌توجهی) سبب ایجاد برخی تضادها و مباحثات فرهنگی درباره معنای دقیق آنها شده است، اما در مورد اعتبار آنها سطح بالایی از توافقات وجود دارد. به هر حال حق آزادی بیان، هم به شدت مورد مجادله است و هم (بر سر این موضوع که چگونه باید متحقق شود) مسائل عدیده‌ای دارد. آزادی بیان، باورهای فرهنگی مربوط به نقش کودکان در محیط خانواده و اقتدار والدین را به چالش می‌کشد. سناتور جس هلمز (Jess Helms) کسی که استثناء ویژه به ماده ۱۲ می‌دهد، مخالفت ایالت متحده را با این معاهده قویاً بیان می‌کند: آیا ایالات متحده صرفاً به این دلیل که خانواده حق انتخاب مدرسه را به کودک نمی‌دهد حذف می‌شود؟ آیا ایالات متحده به این دلیل که پدر و مادری به کودکان اجازه نمی‌دهند که مدرسه خود را انتخاب کنند، محکوم خواهند شد؟ (گزارش کنگره‌ای، ۱۴ ژوئن، ۱۹۹۵)

کتاب از هر جهت مناسب به نظر می‌رسد. طیف موضوعات مطرح شده در آن وسعت مسئله را نشان می‌دهند. در قلب این کتاب گزارشی از مطالعه تجربی کودکان در آسایشگاه عمومی درج شده

والدین عموماً به عنوان  
خطمقدم حمایت‌از  
کودکان در نظر گرفته  
می‌شوند، بنابراین در  
غیاب آنها کودکان در  
برابر سوءاستفاده و  
بهره‌کشی آسیب‌پذیر  
بوده و نیاز به حراست  
بیشتر، از جمله حق  
دادرسی دارند



۴۳

کتابخانه  
علم اجتماعی

شماره‌های ۱۰۰-۱۰۱-۱۰۲  
بهمن، اسفند، فروردین  
۱۳۸۴-۸۵

عنوان خط مقدم حمایت از کودکان در نظر گرفته می‌شوند، بنابراین در غیاب آنها کودکان در برابر سوءاستفاده و بهره‌کشی آسیب‌پذیر بوده و نیاز به حراست بیشتر، از جمله حق دادرسی دارند. دادن حق اظهار نظر بیشتر به کودکانی که در خانواده متولد می‌شوند تأثیرات زیادی بر روابط قدرت بین والدین و کودک می‌گذارد، این مسئله در بسیاری از فرهنگ‌ها بیانگر برابر شدن قدرت زنان و شوهران است.

این چنین تغییرات افراطی با مخالفت‌های شدیدی مواجه می‌شوند، اما به نظر می‌رسد برآیند تاریخ به نفع کودکان باشد (که حق بیشتری بگیرند). در جامعه سنتی، پدر و مادر بودن مستلزم آماده‌سازی کودکان برای الگوی ثابت زندگی است، بنابراین اطاعت و فرمانبرداری از والدین یک (پیش‌نیاز) مفید برای زندگی آینده است. هنگامی که (نقش) رسوم و اقتدار کاهش پیدا می‌کند، افراد به طور فزاینده‌ای مسئول ایجاد سبک‌های زندگی خود می‌شوند. کمک به شکل‌گیری و بیان دیدگاه‌ها و اتخاذ تصمیم‌های اصولی، در حال تبدیل شدن به یکی از وظایف خطیر والدین است.

هم‌اکنون بحث بین رهیافت حقوق مدار و رفاه مدار برای رفاه کودکان آغاز شده است.

این کتاب به ویژه به لحاظ دیدگاه‌های حقوقی بسیار با ارزش است و از نظریه‌ها و ارزش‌هایی که مربوط به مسئله حق کودکان برای مشارکت در تصمیماتی است که به آنها مربوط می‌شود، تحلیلی گسترده و عالمانه ارائه می‌کند.

\* Eileen Manro

منبع:

ماهانامه جامعه‌شناسی و رفاه اجتماعی، دسامبر ۲۰۰۲، ایلین مونرو.

کودکان نشانه تحویل کامل قدرت به آنها است، تأیید می‌کنند. تحلیل کیفی، فاصله مفهومی بین تجربه کودکان از زندگی‌شان را با الگوهای ثابت و رسمی فرایند تصمیم‌گیری که مورد استفاده افراد متخصص است مشخص می‌کند. یافته‌ها برخی تیپ‌شناسی‌های جالب را ایجاد می‌کند که می‌تواند برای تحقیقات بعدی مفید و قابل استفاده باشد. از جمله نگرش کودکان به دخالت آنها در تصمیم‌گیری در پنج گروه مقوله‌بندی می‌شود: قاطع (assertive)، ناراحتی (dissatisfied)، فرمانبردار (submissive)، منطقی (reasonable) و کناره‌گیر (avoidant). نگرش بزرگسالان به دخالت کودکان (در تصمیم‌گیری) از این قرار مقوله‌بندی می‌شود: بالینی (clinical)، بوروکراتیک (bureaucratic)، ارزش محور (valu-base)، بدبینانه (cynical).

گزارش بررسی تجربی به طور ناامیدکننده‌ای مجمل است و در چندجا ما را منتظر شرح بیشتری می‌گذارد. این موضوع که باید به مسائل گسترده‌تر زمان بیشتری را اختصاص دهیم قابل درک است اما این نکته که نحوه انتخاب یافته‌های مورد مطالعه چگونه است، نکته قابل توجه است. نویسندگان دیدگاهی روشن و منطقی را درباره حقوق کودکان و شایستگی‌های آنها بیان داشته است. بنابراین او مسئولانه درصدد بوده است که نشان دهد تنها یافته‌هایی را که حامی ایده‌اش بوده‌اند انتخاب نکرده است. (اما) اختصار این گزارش حاکی از آن است که چنین کاری صورت نپذیرفته است.

محدودیت دیگری که نویسندگان به طور مختصر بحث می‌کنند حدودی است که براساس آن می‌توانیم نتایج مطالعه کودکان در آسایشگاه‌های عمومی را به کودکانی که نزد خانواده‌ها زندگی می‌کنند تعمیم دهیم. در اغلب شیوه‌ها کودکانی که دور از والدین زندگی می‌کنند با مخطورات ساده‌تر مواجه‌اند. والدین عموماً به